

## کتاب یوشع

### فرمان عبور به یوشع

وقوع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند، که خداوند یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت:

«وسی بنده من وفات یافته است، پس الان برخیز و از این اردن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنیاسرائیل میدهم.

۳ هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما دادهام، چنانکه به موسی گفتم.

۴ از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حتیان و تادریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود.

۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت باتو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم باتو خواهم بود، تو را مهمل نخواهم گذاشت و ترک نخواهم نمود.

۶ قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف، زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت.

۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنها را از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منماتا هر جایی که روی، کامیاب شوی.

۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیر و ساز ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد.

۹ آیات تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش، مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی یهوه خدای تو، باتوست.»

پس یوشع و وسای قوم را امر فرموده، گفت:

«رمیان لشکر گاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگوید: برای خود توشه حاضر کنید، زیرا که بعد از سه روز، شما از این اردن عبور کرده، داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوه خدای شما، به شما برای ملکیت میدهد.»

ویوشع رویبنیان و جادیان و نصف سبط منسی را خطاب کرده، گفت:  
 «یاد آورید آن سخن را که موسی، بنده خداوند، به شما امر فرموده، گفت: یهوه، خدای  
 شما به شما آرامی میدهد و این زمین را به شما میبخشد.  
 ۱۴ زنان و اطفال و مواشی شما در زمینی که موسی در آن طرف اردن به شما داد خواهند  
 ماند، و اما شما مسلح شده، یعنی جمیع مردان جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید،  
 و ایشان را عانت نمایید.

۱۵ تا خداوند برادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که یهوه،  
 خدای شما به ایشان میدهد تصرف کرده باشند، آنگاه به زمین ملکیت خود خواهید برگشت  
 و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده خداوند به آن طرف اردن به سوی مشرق  
 آفتاب به شما داد.»

ایشان در جواب یوشع گفتند: «را آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی،  
 خواهیم رفت.

۱۷ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود، فقط یهوه،  
 خدای تو، باتو باشد چنانکه با موسی بود.

۱۸ هر کسیکه از حکم تو رو گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمائی اطاعت  
 نکند، کشته خواهد شد، فقط قوی و دلیر باش.»

### راحاب و جاسوسان

ویوشع بن نون دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده، گفت: «وانه شده، زمین  
 و اریحار ببینید.» پس رفته، به خانه زن زانیهای که راحاب نام داشت داخل شده، در  
 آنجا خوابیدند.

۲ و ملک اریحار خبر دادند که «ینک مردمان از بنیاسرائیل امشب داخل اینجا شدند  
 تا زمین را جاسوسی کنند.»

و ملک اریحار نزد راحاب فرستاده، گفت: «ردانی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل  
 شده اند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمده اند.»

وزن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «لی آن مردان نزد من آمدند اما

ندانستم از کجا بودند.

۵ و نزدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی دانم که ایشان کجا رفتند. به زودی ایشان را تعاقب نمایم که به ایشان خواهید رسید.»  
لیکن او ایشان را به پشت بام برده، در شاخه های گنجان که برای خود بر پشت بام چیده بود، پنهان کرده بود.

۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اردن تا گذارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب کنندگان ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند.  
و قبل از آنکه بخوابند، او نزد ایشان به پشت بام برآمد.

۹ و به آن مردان گفت: «یدانم که میوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ما مستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گداخته شده اند.

۱۰ زیرا شنیدهایم که خداوند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه اموریان که به آن طرف اردن بودند کردید، یعنی سیهون و عوج که ایشان را هلاک ساختید.

۱۱ و چون شنیدیم دلهای ما گداخته شد، و به سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیرا که میوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر زمین خداست.

۱۲ پس الان برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه امانت به من بدهید

که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.»

آن مردان به وی گفتند: «انهای ما به عوض شما بمیرند که چون خداوند این زمین را به ما بدهد اگر این کار ما را بر وزن دهید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.»

پس ایشان را با طناب از در پچه پایین کرد، زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود.

۱۶ و ایشان را گفت: «ه کوه بروید مبادا تعاقب کنندگان به شما برسند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب کنندگان برگردند بعد از آن به راه خود بروید.»

آن مردان به وی گفتند: «از این قسم تو که به مادادی مبرا خواهیم شد. ۱۸ اینک چون مابه زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قرمز را به دریچه‌های که ماره آن پایین کردی ببند، و پدرت و مادرت و برادرانت و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن.

۱۹ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه توبه کوچه بیرون رود، خونسش بر سرش خواهد بود و ما مبرا خواهیم بود، و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خونسش بر سر ما خواهد بود.

۲۰ و اگر این کار ما بر وزدهی، از قسم تو که به مادادهای مبرا خواهیم بود، او گفت: «وافق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قرمز را به دریچه بست.

پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب کنندگان برگشتند، و تعاقب کنندگان تمامی راه را جستجو کردند ولی ایشان را نیافتند.

۲۳ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نموده، نزد یوشع بن نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند.

۲۴ و به یوشع گفتند: «آینه خداوند تمامی زمین را به دست ماداده است و جمیع ساکنان زمین به سبب ما گداخته شده‌اند.»

### عبور از اردن

بامدادان یوشع بزودی برخاسته، او و تمامی بنیاسرائیل از شطیم روانه شده، به اردن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند.

۲ و بعد از سه روز و رسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند.

۳ و قوم را امر کرده، گفتند: «ن تابوت عهدیهوه، خدای خود را ببینید که لاویان کهنه آن را می‌برند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید.

۴ و در میان شما آن، به مقدار دو هزار ذراع مسافت باشد، و نزدیک آن می‌پیدا تراهی که باید رفت بدانید، زیرا که از این راه قبل از این عبور نکرده‌اید.»

و یوشع به قوم گفت: «و در اتقدیس نماید زیر افراد خداوند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد.»

و یوشع کاهنان را خطاب کرده، گفت: «ابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم بروید.» پس تا بوت عهد را برداشته، پیش روی قوم روانه شدند.

و خداوند یوشع را گفت: «مرو زبه بزرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع میکنم تا باندند که چنانکه با موسی بودم با تونیز خواهم بود.»

۸ پس تو کاهنان را که تا بوت عهد را برمی دارند امر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اردن برسید در اردن بایستید.»

و یوشع بنی اسرائیل را گفت: «ببخان نزدیک آمده، بخنان یهوه خدای خود را بشنوید.»

و یوشع گفت: «ه این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او کنعانیان و حتیان و حویان و فرزبان و جرجاشیان و اموریان و ییوسیان را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد.»

۱۱ اینک تا بوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اردن عبور میکنند.

۱۲ پس الان دوازده نفر از اسباط اسرائیل، یعنی از هر سبط یک نفر را انتخاب کنید.

۱۳ و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تا بوت یهوه، خداوند تمامی زمین را برمی دارند در آبهای اردن قرار گیرد که آبهای اردن، یعنی آبهای که از بالا میآید شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد.»

و چون قوم از خیمه های خود روانه شدند تا از اردن عبور کنند و کاهنان تا بوت عهد را پیش روی قوم میبردند.

۱۵ و بردارندگان تا بوت به اردن رسیدند، و پایهای کاهنانی که تا بوت را برداشته بودند، به کنار آب فرورفت (اردن، تمام موسم حصاد، بر همه گاره هایش سیلاب میشود.)

□□ واقع شد که آبهای که از بالای آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهر آدم که به جانب صرتان است، بلند شد، و آبی که به سوی دریای عرب، یعنی بحر الملح میرفت تمام قطع شد، و قوم در مقابل اریحا عبور کردند.

۱۷ و کاهنانی که تا بوت عهد خداوند را برمی داشتند در میان اردن بر خشکی قایم ایستادند،

و جمیع اسرائیل به خشکی عبور کردند تا تمامی قوم از اردن، بالکلیه گذشتند.

### و واقع شد که چون تمامی قوم از اردن

بالکلیه گذشتند، خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:

«وازده نفر از قوم، یعنی از هر سبط یک نفر را بگیرید.

۳ و ایشان را امر فرموده، بگویند: از اینجا از میان اردن از جایی که پایهای کاهنان قایم ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، و آنها را با خود برده، در منزلی که امشب در آن فرود میآید بنهید.»

پس یوشع آن دوازده مرد را که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی از هر سبط یک نفر طلبید.

۵ و یوشع به ایشان گفت: «یش تابوت یهوه، خدای خود به میان اردن بروید، و هر کسی از شما یک سنگ موافق شماره اسباط بنی اسرائیل بردوش خود بردارد.

۶ تا این در میان شما علامتی باشد هنگامی که پسران شما در زمان آینده پرسیده، گویند که مقصود شما از این سنگها چیست؟

آنگاه به ایشان بگویند: که آبهای اردن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اردن می گذشت، آبهای اردن شکافته شد، پس این سنگها به جهت بنی اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.»

و بنی اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده بود کردند، و دوازده سنگ از میان اردن به طوری که خداوند به یوشع گفته بود، موافق شماره اسباط بنی اسرائیل برداشتند، و آنها را با خود به جایی که در آن منزل گرفتند برده، آنها را در آنجا نهادند.

۹ و یوشع در وسط اردن، در جایی که پایهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کرد و در آنجا تا امروز هست.

و کاهنانی که تابوت را برمی داشتند در وسط اردن ایستادند، تا هر آنچه خداوند یوشع را امر فرموده بود که به قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به یوشع امر کرده بود و قوم به تعجیل عبور کردند.

۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان به حضور قوم عبور کردند.

۱۲ و بنی روئین و بنی جاد و نصف سبط منسی مسلح شده، پیش روی بنیاسرائیل عبور کردند چنانکه موسی به ایشان گفته بود.

۱۳ قریب به چهل هزار نفر میباشده کارزار به حضور خداوند به صحرای اریحا برای جنگ عبور کردند.

و در آن روز خداوند، یوشع را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش میترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند. و خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:

«اهنانی را که تابوت شهادت را برمی دارند، بفرما که از اردن برآیند.»

پس یوشع کاهنان را امر فرموده، گفت: «ز اردن برآیند.»

و چون کاهنانی که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند از میان اردن برآمدند و کف پایهای کاهنان بر خشکی گذارده شد، آنگاه آب اردن بجای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی نگاره هایش جاری شد.

و در روز دهم از ماه اول، قوم از اردن برآمدند و در جلجال به جانب شرقی اریحا رود زدند.

۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اردن گرفته بودند، در جلجال نصب کرد.

۲۱ و بنیاسرائیل را خطاب کرده، گفت: «و نپسران شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویند: که این سنگها چیست؟»

آنگاه پسران خود را تعلیم داده، گویند که اسرائیل از این اردن به خشکی عبور کردند.

۲۳ زیرا یهوه، خدای شما، آب اردن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید،

چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم.

۲۴ تا تمامی قومهای زمین دست خداوند را بدانند که آن زور آوراست، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات بترسند.»

### فرمان اختتان

و واقع شد که چون تمامی ملوک اموریانی که به آن طرف اردن به سمت مغرب بودند،

و تمامی ملوک کنعانیانی که به کتاره دریا بودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنیاسرائیل خشکانیده بود تا ماعبور کردیم، دلهای ایشان گداخته شد و از ترس بنیاسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند.

در آن وقت، خداوند به یوشع گفت: «اردها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنیاسرائیل را بار دیگر مختون ساز.»

و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنیاسرائیل را بر تل غلفه ختنه کرد.

۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکور آن قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند به سر راه در صحرا مردند.

۵ اما تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتند.

۶ زیرا بنیاسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند. زانو که آواز خداوند را شنیدند و

خداوند به ایشان قسم خورده، گفت: «ما را نمی گذارم که آن زمین را ببینید که خداوند

برای پدران ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.» و ما پسران ایشان که در جای آنها بر خیزانیده بود یوشع ایشان را مختون ساخت، زیرا نا مختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنه نکرده بودند.

و واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکر گاه ماندند تا شفایافتند.

۹ و خداوند به یوشع گفت: «مرو ز عار مصر را از روی شما غلطانیدم. از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده میشود.»

و بنیاسرائیل در جلجال اردو زدند و عید فصیح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحانگاه داشتند.

۱۱ و در فردای بعد از فصیح در همان روز، از حاصل کهنه زمین، نازکهای فطیر و خوشه های برشته شده خوردند.

۱۲ و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنیاسرائیل



دیگر من نداشتند، و در آن سال از محصول زمین کنعان میخوردند.

### ویرانی اریحا

و واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته، دید که اینک مردی باشمشیر برهنه در دست خود پیش وی ایستاده بود. و یوشع نزد وی آمده، او را

گفت: «یا تو از ماهستی یا از دشمنان ما؟»

گفت: «ی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین

افتاده، سجده کرد و به وی گفت: «قایم به بنده خود چه میگوید؟»

سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که «علین خود را از بیاییت بیرون کن زیرا جایی که تو ایستاده‌ای مقدس است.» و یوشع چنین کرد.

(اریحا به سبب بنیاسرائیل سخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمد نمی کرد.)

و یهوه به یوشع گفت: «بین اریحا و ملکش و مردان جنگی را بهدست تو تسلیم کردم.

۳ پس شما یعنی همه مردان جنگی شهر را طواف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چنین کن.

۴ و هفت کاهن پیش تابوت، هفت کرنای یوبیل بردارند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید، و کاهنان کرناها را بنوازند.

۵ و چون بوق یوبیل کشیده شود و شما آواز کرنا را بشنوید، تمامی قوم به آواز بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.»

پس یوشع بن نون کاهنان را خوانده، به ایشان گفت: «ابوت عهد را بردارید و هفت کاهن

هفت کرنای یوبیل را پیش تابوت خداوند بردارند.»

و به قوم گفتند: «پیش بروید و شهر را طواف کنید، و مردان مسلح پیش تابوت خداوند بروند.»

و چون یوشع این را به قوم گفت، هفت کاهن هفت کرنای یوبیل را برداشته، پیش خداوند رفتند و کرناها را نواختند و تابوت عهد خداوند از عقب ایشان روانه شد.

۹ و مردان مسلح پیش کاهنانی که کرناها را مینواختند رفتند، و ساقه لشکر از عقب

تابوت روانه شدند و چون میرفتند، کاهنان کرناهارا مینواختند.

۱۰ و یوشع قوم را امر فرموده، گفت: «دازنید و آواز شما شنیده نشود، بلکه سخنی از دهان شما بیرون نیاید تا روزی که به شما بگویم که صدا کنید. آن وقت صدا زنید.»

پس تابوت خدا و اندرابه شهر طواف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد. و ایشان به لشکرگاه برگشتند و شب را در لشکرگاه بهسر بردند.

بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت خدا و اندرابه را داشتند.

۱۳ و هفت کاهن هفت کرنای یوبیل را برداشته، پیش تابوت خدا و اندمی رفتند، و کرناهارا مینواختند، و مردان مسلح پیش ایشان میرفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت خدا و اندر رفتند، و چون میرفتند (اهنان) کرناهارا مینواختند.

۱۴ پس روز دوم، شهر را یک مرتبه طواف کرده، به لشکرگاه برگشتند، و شش روز چنین کردند.

و در روز هفتم، وقت طلوع فجر، به زودی برخاسته، شهر را به همین طور هفت مرتبه طواف کردند، جز اینکه در آن روز شهر را هفت مرتبه طواف کردند.

۱۶ و چنین شد در مرتبه هفتم، چون کاهنان کرناهارا نواختند که یوشع به قوم گفت: «دازنید زیرا خداوند شهر را به شما داده است.

۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد، و راحاب فاحشه فقط، با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهد ماند، زیرا سولانی را که فرستادیم پنهان کرد.

۱۸ و اما شما زنها خوبترن را از چیز حرام نگاه دارید، مباد بعد از آنکه آن را حرام کرده باشید، از آن چیز حرام بگیریید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده، آن را مضرب سازید.

۱۹ و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین، وقف خداوند مییاشد و به خزانه خداوند گذارده شود.»

آنگاه قوم صدا زدند و کرناهارا نواختند. و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند، حصار شهر به زمین افتاد. و قوم یعنی هر کس پیش روی خود به شهر برآمد و شهر را گرفتند.

۲۱ وهر آنچه در شهر بود از مردوزن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.

و یوشع به آن دو مرد که به جاسوسی زمین رفته بودند، گفت: «خانه زن فاحشه بروید، وزن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید.»

پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، را حاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشانش را آورده، ایشان را بیرون لشکرگاه اسرائیل جادادند.

۲۴ و شهر را با آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین را به خزانه خانه خداوند گذاردند.

۲۵ و یوشع، را حاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت، و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی اریحافرستاده بود پنهان کرد.

و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده، گفت: «لعون باد به حضور خداوند کسیکه برخاسته، این شهر اریحار بنا کند، به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را بر پا خواهد نمود.»

و خداوند با یوشع میبود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت.

### خیانت در مال حرام

و بنیاسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند، زیرا انخان ابن کرمی ابن زبیدی ابن زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنیاسرائیل افروخته شد.

و یوشع از اریحا تا عای که نزد بیت آون به طرف شرقی بیت تیل واقع است، مردان فرستاد و ایشان را خطاب کرده، گفت: «روید و زمین را جاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای را جاسوسی کردند.

۳ و نزد یوشع برگشته، او را گفتند: «ماهی قوم بر نیابند، به قدر دو یا سه هزار نفر برآیند و عای را بزنند و تمامی قوم را به آنجا زحمت ندهی زیرا که ایشان کمانده.»

- پس قریب به سه هزار نفر از قوم به آنجا رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند.
- ۵ و مردان عای از آنها به قدر سی و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تاشباریم ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زدند، و دل قوم گداخته شده، مثل آب گردید.
- و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خداوند تاشام رو به زمین افتادند، و خاک به سرهای خود پاشیدند.
- ۷ و یوشع گفت: «های خداوند یهوه برای چه این قوم را از ردن عبور دادی تا ما را به دست اموریان تسلیم کرده، ما را هلاک کنی، کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اردن بمانیم.»
- ۸ آهای خداوند چه بگویم بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داد هاند.
- ۹ زیرا چون کنعانیان و تمامی ساکنان زمین این را بشنوند دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد، و توبه اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟»
- خداوند به یوشع گفت: «رخیز چرا توبه این طور به روی خود افتاده‌ای.
- ۱۱ اسرائیل نگاه کرده، و از عهدی نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نمود هاند و از چیز حرام هم گرفته، دزدید هاند، بلکه انکار کرده، آن را در اسباب خود گذاشته‌اند.
- ۱۲ از این سبب بنی اسرائیل نمی توانند به حضور دشمنان خود بایستند و از حضور دشمنان خود پشت داد هاند، زیرا که ملعون شده‌اند، و اگر چیز حرام را از میان خود تباہ نسازید، من دیگر با شما نخواهم بود.
- ۱۳ بر خیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فردا خوشترن را تقدیس نماید، زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: ای اسرائیل چیزی حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی توانی ایستاد.
- ۱۴ پس بامدادان، شما موافق اسباط خود نزدیک بیاید، و چنین شود که سبطی را که خداوند انتخاب کند به قبیله‌های خود نزدیک آیند، و قبیل‌های را که خداوند انتخاب کند به خاندانهای خود نزدیک بیایند، و خاندانی را که خداوند انتخاب کند به مردان خود نزدیک آیند.

۱۵ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود با هر چه دارد به آتش سوخته شود، زیرا که از عهد خداوند تجاوز نموده، قباحتی در میان اسرائیل به عمل آورده است.»  
پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسباط ایشان نزدیک آورد و سبطیهودا گرفته شد.

۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد. پس قبیله زارحیان را به مردان ایشان نزدیک آورد و زبیدی گرفته شد.

۱۸ و خاندان اورا به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان بن کرهی ابن زبیدی بن زارح از سبطیهودا گرفته شد.

۱۹ و یوشع به عخان گفت: «ای پسر من الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد او اعتراف نما و مرا خبر بده که چه کردی و از ما مخفی مدار.»

عخان در جواب یوشع گفت: «ای الواقع به یهوه خدای اسرائیل نگاه کرده، و چنین و چنان به عمل آورده‌ام.»

۲۱ چون در میان غنیمت ردایی فاخر شنعاری و دو یست مثقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه مثقال بود دیدم، آنها را طمعورزیده، گرفتم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن می‌باشد.»

آنگاه یوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن.  
۲۲ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد یوشع و جمیع بنی اسرائیل آوردند و آنها را به حضور خداوند نهادند.

۲۴ و یوشع و تمامی بنی اسرائیل با وی عخان پسر زارح و نقره و طلا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌هایش و تمامی مایملکش را گرفته، آنها را به وادی عخور بردند.

۲۵ و یوشع گفت: «رای چه ما را مضطرب ساختی؟ خداوند امر و زورتور را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنگسار کردند.

و توده بزرگ از سنگها بر او برپاداشتند که تا به امر و زهست، و خداوند از شدت غضب

خود برگشت، بنابراین اسم آن مکان تا امروز وادی غخور نامیده شده است.

### ویرانی عای

و خداوند به یوشع گفت: «ترس و هراسان مباش. تمامی مردان جنگی را با خود بردار و برخاسته، به عای برو. اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را به دست تو دادم.

۲ و به عای و ملکش به طوری که به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غنیمتش را با بهایمیش برای خود به تاراج گیرید و در پشت شهر کمین ساز.»

پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند، و یوشع سی هزار نفر از مردان دلاور انتخاب کرده، ایشان را در شب فرستاد.

۴ و ایشان را امر فرموده، گفت: «اینک شما برای شهر در کمین باشید، یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور مرورید، و همه شما مستعد باشید.

۵ و من و تمام قومی که با منند نزدیک شهر خواهیم آمد، و چون مثل دفعه اول به مقابله مایرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد.

۶ و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشان را از شهر دور سازیم، زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فراری کنند، پس از پیش ایشان خواهیم گریخت.

۷ آنگاه از کمین گاه برخاسته، شهر را به تصرف آورید، زیرا یهوه، خدای شما آن را به دست شما خواهد داد.

۸ و چون شهر را گرفته باشید پس شهر را به آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند به عمل آورید. اینک شمارا امر نمودم.»

پس یوشع ایشان را فرستاد و به کمین گاه رفته، در میان بیت تیل و عای به طرف غربی عای ماندند و یوشع آن شب را در میان قوم بسر برد.

و یوشع با مردان بزودی برخاسته، قوم را صف آرایی نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند.

۱۱ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرود آمدند، و در میان او و عای وادیای بود.

- ۱۲ و قریب به پنج هزار نفر گرفته، ایشان را در میان بیت ثیل و عای به طرف غربی شهر در کمین نهاد.
- ۱۳ پس قوم، یعنی تمامی لشکر که به طرف شمالی شهر بودند و آنانی را که به طرف غربی شهر در کمین بودند قرار دادند، و یوشع آن شب در میان وادی رفت.
- ۱۴ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجیل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بنیاسرائیل برای جنگ به جای معین پیش سر به بیرون رفتند، و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند.
- ۱۵ و یوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منہزم ساخته، به راه بیابان فرار کردند.
- ۱۶ و تمامی قومی را که در شهر بودند ادراد اند تا ایشان را تعاقب کنند. پس یوشع را تعاقب نموده، از شهر دور شدند.
- ۱۷ و هیچکس در عای و بیت ثیل باقی نماند که از عقب بنیاسرائیل بیرون نرفت، و دروازه های شهر را باز گذاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند.
- و خداوند به یوشع گفت: «زراقی که در دست توست بسوی عای دراز کن، زیرا آن را به دست تو دادم و یوشع، مزراقی را که به دست خود داشت به سوی شهر دراز کرد.
- ۱۹ و آنانی که در کمین بودند بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد و دیدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند.
- ۲۰ و مردان عای بر عقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر بسوی آسمان بالا می رود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگریزند و قومی که به سوی صحرا میگریختند بر تعاقب کنندگان خود برگشتند.
- ۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند شهر را گرفته اند و دود شهر بالا می رود ایشان برگشته، مردان عای را شکست دادند.
- ۲۲ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، و ایشان در میان اسرائیل بودند. آنان از یک طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را میکشیدند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت.
- ۲۳ و ملک عای را زنده گرفته، او را نزد یوشع آوردند.

و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب مینمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته آن راه دم شمشیر گشتند.

۲۵ و همه آنانی که در آن روز از مردوزن افتادند و از ده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای.

۲۶ زیرا یوشع دست خود را که با مزراق دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد.

۲۷ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج بردند موافق کلام خداوند که به یوشع امر فرموده بود.

۲۸ پس یوشع عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است.

۲۹ و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا لاش او را از دار پایین آورده، و او را زده دهنه دروازه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است.

### تجدید عهد

آنگاه یوشع مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل در کوه عیبالی بنا کرد.

۳۱ چنانکه موسی، بنده خداوند، بنیاسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات آهنین بلند نکرده بود و بر آن قربانی های سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبایح سلامتی ذبح کردند.

۳۲ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور بنیاسرائیل مرقوم ساخت.

۳۳ و تمامی اسرائیل و مشایخ و روسا و اوران ایشان به هر دو طرف تابوت پیش لایوان کهنه که تابوت عهد خداوند را برمی داشتند ایستادند، هم غریبان و هم متوطنان، نصف ایشان به طرف کوه جرزیم و نصف ایشان به طرف کوه عیبالی چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود، تا قوم اسرائیل را اول برکت دهند.



۳۴ و بعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکتها و هم لعنتها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند.

۳۵ از هر چه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان میرفتند، نخواند.

### حیله جبعونیان

و واقع شد که تمامی ملوک حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزبان و حویان و بیوسیان، که به آن طرف اردن در کوه و هامون و در تمامی کناره دریای بزرگ تا مقابل لبنان بودند، چون این را شنیدند،

با هم جمع شدند، تا با یوشع و اسرائیل متفق جنگ کنند.

و اما ساکنان جبعون چون آنچه را که یوشع به اریحا و عای کرده بودند شنیدند،

ایشان نیز به حیله رفتار نمودند و روانه شده، خویشان را مثل ایلیچیان ظاهر کرده، جوالهای کهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و پاره و بسته شده بود، گرفتند.

۵ و بر پایهای خود کفشهای مندرس و پینه زده و بر بدن خود رخت کهنه و تمامی نان توشه ایشان خشک و کفه زده بود.

۶ و نزد یوشع به اردو در جلجال آمده، به او و به مردان اسرائیل گفتند که «زمین دور آمد هاجیم پس الان با ما عهد ببندید.»

و مردان اسرائیل به حویان گفتند: «ای در میان ما ساکن باشید. پس چگونه باشما عهد ببندیم؟»

ایشان به یوشع گفتند: «ابندگان تو هستیم.» یوشع به ایشان گفت که «ما یکیند و از یکجای آید؟»

به وی گفتند: «ندگانت به سبب اسم یهوه خدای تو از زمین بسیار دور آمد هاجیم زیرا که آوازه او هر چه را که در مصر کرد، شنیدیم.»

۱۰ و نیز آنچه را به دو ملک اموریان که به آن طرف اردن بودند یعنی به سیبون، ملک حشبون، و عوج، ملک باشان، که در عشتاروت بود، کرد.

۱۱ پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما به ما گفتند که توشهای به جهت راه به دست

خود بگیرید و به استقبال ایشان رفته، ایشان را بگویید که ما بندگان شما هستیم. پس الان با ما عهد ببندید.

۱۲ این نان مادر روزی که روانه شدیم تا نزد شما بیاییم از خانه های خود آن را برای توشه راه گرم گرفتیم، و الان اینک خشک و کفه زده شده است.

۱۳ و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و اینک پاره شده، و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است.»

آنگاه آن مردمان از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند.

۱۵ و یوشع با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگاهدارد و روسای جماعت با ایشان قسم خوردند.

اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند و در میان ایشان ساکنند.

۱۷ پس بنیاسرائیل کوچ کرده، در روز سوم به شهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جبعون و کفیره و بیثروت و قریه یعاریم، بود.

۱۸ و بنیاسرائیل ایشان را نکشتند زیرا روسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، و تمامی جماعت بر روسا همه کردند.

۱۹ و جمیع روسا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوردیم پس الان نمی توانیم به ایشان ضرر رسانیم.

۲۰ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مبادا به سبب قسمی که برای ایشان خوردیم، غضب بر ما بشود.

۲۱ و روسا به ایشان گفتند: «گذارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزم شکنان و سقایان آب شدند، چنانکه روسا به ایشان گفته بودند.

و یوشع ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «را ما را فریب دادید و گفتید که ما از شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید.

۲۳ پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم شکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.»

ایشان در جواب یوشع گفتند: «یرا که بندگان تو را یقین خبر دادند که یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کنند، و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم.

۲۵ والان، اینک مادر دست تو هستیم؛ به هر طوری که در نظر تو نیکو و صواب است که به ما رفتار نمایی، عمل نما.»

پس او با ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنیاسرائیل رهایی داد که ایشان را نکشتند.

۲۷ و یوشع در آن روز ایشان را مقرر کرد تا هیزم شکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشند، در مقامی که او اختیار کند و تا به امر و زچنین هستند.

### توقف آفتاب

و چون ادونی صدق، ملک اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته و آن را تباہ کرده، و به طوری که به اریحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است، و ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان میباشند، ایشان بسیار ترسیدند زیرا جبعون، شهر بزرگ، مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود، و مردانش شجاع بودند.

۳ پس ادونی صدق، ملک اورشلیم نزد هوهام، ملک حبرون، و فرآم، ملک یرموت، و یافیع، ملک لاخیش، و دبیر، ملک عجلون، فرستاده، گفت:

«زد من آمده، مرا اعانت کنید، تا جبعون را برنیم زیرا که با یوشع و بنیاسرائیل صلح کرده اند.» پس پنج ملک اموریان یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عجلون جمع شدند، و با تمام لشکر خود برآمدند، و در مقابل جبعون اردو زده، با آن جنگ کردند.

پس مردان جبعون نزد یوشع به اردو در جلجال فرستاده، گفتند: «ست خود را از بندگانت باز مدار. بزودی نزد ما بیا و ما را نجات بده، و مدد کن زیرا تمامی ملوک اموریانی

که در کوهستان ساکنند، بر ما جمع شده‌اند.»

پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جلجال آمد.

<sup>۸</sup> و خداوند به یوشع گفت: «ز آن‌ها ترس زیرا ایشان را به دست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد.»

پس یوشع تمامی شب از جلجال کوچ کرده، ناگهان به ایشان برآمد.

<sup>۱۰</sup> و خداوند ایشان را پیش اسرائیل منهزم ساخت، و ایشان را در جبعون به کشتار عظیمی کشت. و ایشان را به راه گردنه بیت حورون گریزانید، و تا عزریقه و مقیده ایشان را کشت.

<sup>۱۱</sup> و چون از پیش اسرائیل فرار میکردند و ایشان در سر ازیری بیت حورون میبودند، آنگاه خداوند تا عزریقه بر ایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند. و آنانی که از سنگهای تگرگ مردند، بیشتر بودند از کسانی که بنیاسرائیل به شمشیر کشتند.

آنگاه یوشع در روزی که خداوند اموریان را پیش بنیاسرائیل تسلیم کرد، به خداوند در حضور بنیاسرائیل تکلم کرده، گفت: «ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بروادی ایلون.» پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند، مگر این در کتاب یاشر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرورفتن تعجیل نکرد.

<sup>۱۴</sup> و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسان را بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل جنگ میکرد.

پس یوشع با تمامی اسرائیل به اردو به جلجال برگشتند.

### کشتن پنج ملک

اما آن پنج ملک فرار کرده، خود را در مغاره مقیده پنهان ساختند.

<sup>۱۷</sup> و به یوشع خبر داده، گفتند: «ه آن پنج ملک پیدا شده‌اند و در مغاره مقیده پنهانند.»

یوشع گفت: «نگهبانی بزرگ به دهنه مغاره بغلطانید و بر آن مردمان بگارید تا ایشان را نگاهبانی کنند.»

<sup>۱۹</sup> و اما شما توقف منماید بلکه دشمنان خود را تعاقب کنید و موخر ایشان را بکشید

و مگذازید که به شهرهای خود داخل شوند، زیرا یهوه خدای شما ایشان را به دست شما تسلیم نموده است.»

و چون یوشع و بنیاسرائیل از کشتن ایشان به کشتار بسیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند، و بقیه‌های که از ایشان نجات یافتند، به شهرهای حصاردار در آمدند.

۲۱ آنگاه تمامی قوم نزد یوشع به اردو در مقیده به سلامتی برگشتند، و کسی زبان خود را بر احدی از بنیاسرائیل تیز نساخت.

پس یوشع گفت: «هنه مغاره را بگشاید و آن پنج ملک را از مغاره، نزد من بیرون آورید.»

پس چنین کردند، و آن پنج ملک، یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عجلون را از مغاره نزد وی بیرون آوردند.

۲۴ و چون ملوک را نزد یوشع بیرون آوردند، یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و به سرداران

مردان جنگی که همراه وی میرفتند، گفت: «زدیک بیاید و پایهای خود را بر گردن این ملوک بگذارید.» پس نزدیک آمده، پایهای خود را بر گردن ایشان گذاردند.

۲۵ و یوشع به ایشان گفت: «ترسید و هراسان مباشید. قوی و دلیر باشید زیرا

خداوند با همه دشمنان شما که با ایشان جنگ میکنند، چنین خواهد کرد.»

و بعد از آن یوشع ایشان را زد و کشت و بر پنج دار کشید که تا شام بردارها او یخته بودند.

۲۷ و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا ایشان را از دارها پایین آوردند، و ایشان

را به مغارهای که در آن پنهان بودند انداختند، و به دهنه مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است، گذاشتند.

و در آن روز یوشع مقیده را گرفت، و آن و ملکش را به دم شمشیر زده، ایشان و همه نفوسی

را که در آن بودند، هلاک کرد، و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفتار نموده بود، با ملک مقیده نیز رفتار کرد.

### تصرف شهرهای جنوبی

و یوشع با تمامی اسرائیل از مقیده به لبه گذشت و بالینه جنگ کرد.

۳۰ و خداوند آن را نیز با ملکش به دست اسرائیل تسلیم نمود، پس آن و همه کسانی را

که در آن بودند به دم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا

رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد.  
 و یوشع با تمامی اسرائیل از لبنه به لا خیش گذشت و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کرد.  
 و خداوند لا خیش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود. و آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت چنانکه به لبنه کرده بود.  
 آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لا خیش آمد، و یوشع او و قومش را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت.  
 و یوشع با تمامی اسرائیل از لا خیش به عجلون گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند.

۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لا خیش کرده بود.  
 و یوشع با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمده، با آن جنگ کردند.  
 ۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت.  
 و یوشع با تمامی اسرائیل به دیر برگشت و با آن جنگ کرد.

۳۹ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت و به طوری که به حبرون رفتار نموده بود به دیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه به لبنه و ملکش نیز رفتار نموده بود.  
 پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرده، چنانکه یهوه، خدای اسرائیل، امر فرموده بود.

۴۱ و یوشع ایشان را از قادش برنیع تا غزه و تمامی زمین جوشن را تا جبعون زد.  
 ۴۲ و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را در یک وقت گرفت، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ میکرد.

۴۳ یوشع با تمامی اسرائیل به اردودر جلجال مراجعت کردند.

### پیروزی بر پادشاهان شمال

و واقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون و نزد ملک شمرون و نزد ملک اخشاف فرستاد.

۲ و نزد ملوکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عرب، جنوب کنروت، و در هامون و در نافوت دور، به طرف مغرب بودند.

۳ و نزد کنعانیان به طرف مشرق و مغرب و اموریان و حتیان و فرزبان و یبوسیان در کوهستان، و حوریان زیر حرمون در زمین مصفه.

۴ و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ در کناره دریا بود با اسبان و ارابه های بسیار بیرون آمدند.

۵ و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آبهای میروم در یک جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند.

و خداوند به یوشع گفت: «زایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهیم کرد، و اسبان ایشان را پی خواهی کرد، و ارابه های ایشان را به آتش خواهی سوزانید.»

پس یوشع با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آبهای میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند.

۸ و خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفه به طرف شرقی تعاقب کرده، کشتند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند.

۹ و یوشع به طوری که خداوند به وی گفته بود با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد و ارابه های ایشان را به آتش سوزانید.

و یوشع در آن وقت برگشت، و حاصور را گرفته، ملکش را با شمشیر کشت، زیرا حاصور قبل از آن سر جمیع آن ممالک بود.

۱۱ و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را بالکل هلاک کرد،

و هیچ ذی حیات باقی نماند، و حاصور را به آتش سوزانید.

۱۲ و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرده طوری که موسی بنده خداوند امر فرموده بود.

۱۳ لکن همه شهرهایی که بر تل‌های خود استوار بودند اسرائیل آنها را نسوزانید، سوی حاصور که یوشع آن را فقط سوزانید.

۱۴ و بنیاسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت بردند، اما همه مردم را به دم شمشیر کشتند، به حدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ ذی حیات را باقی نگذاشتند.

۱۵ چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود و به همین طوری یوشع عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت.

پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربه و کوهستان اسرائیل و هامون آن را گرفت.

۱۷ از کوه حالق که به سوی سعیر بالا می‌رود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، و جمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان را زد و کشت.

۱۸ و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد.

و شهری نبود که با بنیاسرائیل صلح کرده باشد، جز حیوانی که در جبعون ساکن بودند و همه دیگران را در جنگ گرفتند.

۲۰ زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا به مقابله اسرائیل در آیند و او ایشان را بالکل هلاک سازد، و بر ایشان رحمت نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود.

و در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دبیر و عناب و همه کوه‌های یهودا و همه کوه‌های اسرائیل منقطع ساخت، و یوشع ایشان را با شهرهای ایشان بالکل هلاک کرد.

۲۲ کسی از عناقیان در زمین بنیاسرائیل باقی نماند، لیکن در غزا و جت و اشود و بعضی



باقی ماندند.

۲۳ پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه خداوند به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنیاسرائیل بر حسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

### پادشاهان مغلوب

و اینانند ملوک آن زمین که بنیاسرائیل کشتند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوی مطلع آفتاب از وادی ارنون تا کوه حرمون، و تمامی عر به شرقی را متصرف شدند.

۲ سیهون ملک اموریان که در حشبون ساکن بود، و از عرو عیر که به کنار وادی ارنون است، و از وسط وادی و نصف جلعاد تا وادی ییوق که سر حد بنی عمون است، حکمرانی میکرد.

۳ و از عر به تا دریای کنروت به طرف مشرق و تا دریای عرب، یعنی بحر الملح به طرف مشرق به راه بیت‌یشیموت و به طرف جنوب زیر دامن فسجه.

۴ و سر حد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفائیان بود و در عشتاروت و ادرعی سکونت داشت.

۵ و در کوه حرمون و سلخه و تمامی باشان تا سر حد جشوریان و معیکان و بر نصف جلعاد تا سر حد سیهون، ملک حشبون حکمرانی میکرد.

۶ اینها را موسی بنده خداوند و بنیاسرائیل زدند، و موسی بنده خداوند آن را به روی بنیان و جادیان و نصف سیط منسی به ملکیت داد.

و اینانند ملوک آن زمین که یوشع و بنیاسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشت، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حالق که به سعیر بالا می‌رود، و یوشع آن را به اسباط اسرائیل بر حسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد.

۸ در کوهستان و هامون و عرب و دشته‌ها و صحرا و در جنوب از حتیان و اموریان و کنعانیان و فرزریان و حویان و یبوسیان.

۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت‌ئیل است.

۱۰ و یکی ملک اورشلیم و یکی ملک حبرون.

۱۱ و یکی ملک یرموت و یکی ملک لاخیش.

- ۱۲ ویکی ملک عجلون ویکی ملک جازر.
- ۱۳ ویکی ملک دیبر ویکی ملک جادر.
- ۱۴ ویکی ملک حرما ویکی ملک عراد.
- ۱۵ ویکی ملک لینه ویکی ملک عدلام.
- ۱۶ ویکی ملک مقیده ویکی ملک بیت ئیل.
- ۱۷ ویکی ملک تفوح ویکی ملک حافر.
- ۱۸ ویکی ملک عقیق ویکی ملک لشارون.
- ۱۹ ویکی ملک مادون ویکی ملک حاصور.
- ۲۰ ویکی ملک شمرون مرون ویکی ملک اکشاف.
- ۲۱ ویکی ملک تعناک ویکی ملک مجدو.
- ویکی ملک قادش ویکی ملک یقنعام در کرمل.
- ۲۳ ویکی ملک دوردر نافت دور ویکی ملک امتهدار جلیجال.
- ۲۴ پس یکی ملک ترصه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند.

### زمینهای تصرف نشده

یوشع پیر و ساخورده شد، و خداوند به وی گفت: «پیر و ساخورده شده‌های وهنوز زمین بسیار برای تصرف باقی میماند.

۲ و این است زمینی که باقی میماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جشوریان.

۳ از شیخور که در مقابل مصر است تا سرحد عقرون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده میشود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از غزیان و اشدودیان و اشقلونیان و جتیان و عقرونیان و عویان.

۴ و از جنوب تمامی زمین کنعانیان و مغارهای که از صیدونیان است تا فیق و تا سرحد اموریان.

۵ و زمین جبلیان و تمامی لبنان به سمت مطلع آفتاب از بعل جاد که زیر کوه حرمون است تا مدخل حمات.

۶ تمامی ساکنان کوهستان از لبنان تا مصرفوت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنیاسرائیل بیرون خواهم کرد، لیکن تو آنها را به بنیاسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نما چنانکه تو را امر فرمودهام.

۷ پس الان زمین را به نه سبط و نصف سبط منسی برای ملکیت تقسیم نما.»

### تقسیم زمینهای شرق اردن

با او رو بینیان و جادیان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اردن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خداوند به ایشان بخشیده بود.

۹ از عروعر که بر کنار وادی ارنون است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیابان میدباتادیون.

۱۰ و جمیع شهرهای سیهون ملک اموریان که در حشبون تا سرحد بنی عمون حکمرانی میکرد.

۱۱ و جلعاد و سرحد جشوریان و معیکان و تمامی کوه حرمون و تمامی باشان تا سلخه.

۱۲ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اشتاروت و ادرعی حکمرانی میکرد، و او از بقیه رفائیان بود. پس موسی ایشان را شکست داد و بیرون کرد.

۱۳ اما بنیاسرائیل جشوریان و معیکان را بیرون نکردند، پس جشور و معکی تا امروز در میان اسرائیل ساکنند.

لیکن به سبط لاوی هیچ ملکیت نداد، زیرا هادیای آتشین یهوه خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود.

و موسی به سبط بنی روبین بر حسب قبیله های ایشان داد.

۱۶ و حد و ایشان از عروعر بود که به کنار وادی ارنون است و شهری که در وسط وادی است و تمامی بیابان که پهلو میدباست.

۱۷ حشبون و تمامی شهرهایش که در بیابان است و دیون و باموت بعل و بیت بعل معون. ۱۸ و یهصه و قدیموت و میفاعت.

۱۹ و قریتایم و سبمه و سارت شحر که در کوه دره بود.

۲۰ و بیت فغور و دامن فسجه و بیت یشیموت.

۲۱ و تمامی شهرهای بیابان و تمامی ممالک سیهون، ملک اموریان، که در حشبون حکمرانی میکرد، و موسی او را با سرداران مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع، امرای سیهون، که در آن زمین ساکن بودند، شکست داد.

۲۲ و بلعام بن بعور فالگیر را بنیاسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتند.

- ۲۳ و سرحد بنی روبین اردن و نگارهاش بود. این ملکیت بنی روبین بر حسب قبیله های ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها.
- و موسی به سبط جاد یعنی به بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان داد.
- ۲۵ و سرحد ایشان یعزریز بود و تمامی شهرهای جلعاد و نصف زمین بنی عمون تا عر و غیر که در مقابل ربه است.
- ۲۶ و از حشبون تا رامت مصفه و یطونیم و از مخنایم تا سرحد دیر.
- ۲۷ و در دره بیت هارام و بیت ثمره و سکوت و صافون و بقیه مملکت سیهون، ملک حشبون، و اردن و نگاره آن تا انتهای دریای کنزرت در آن طرف اردن به سمت مشرق.
- ۲۸ این است ملکیت بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها. و موسی به نصف سبط منسی داد و برای نصف سبط بنی منسی بر حسب قبیله های ایشان برقرار شد.
- ۳۰ و حدود ایشان از مخنایم تمامی باشان یعنی تمامی ممالک عوج، ملک باشان و تمامی قریه های یائیر که در باشان است، شصت شهر بود.
- ۳۱ و نصف جلعاد و عشتاروت و ادرعی شهرهای مملکت عوج در باشان برای پسران ما کیر بن منسی یعنی برای نصف پسران ما کیر بر حسب قبیله های ایشان بود.
- اینهاست آنچه موسی در عر بات موآب در آن طرف اردن در مقابل اریحابه سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد.
- ۳۳ لیکن به سبط لای، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

### تقسیم زمینهای غرب اردن

- و اینهاست ملکهای بنی که بنی اسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازار کاهن و یوشع بن نون و روسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند.
- ۲ بر حسب قریه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه خداوند به دست موسی امر فرموده بود.
- ۳ زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را به آن طرف اردن داده بود، اما به لایان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد.

۴ زیر افسران یوسف دوسبط بودند، یعنی منسی و افرایم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرها به جهت سکونت و اطراف آنها به جهت مواشی و اموال ایشان.

۵ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود، همچنان بنیاسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند.

### قسمت کالیب

آنگاه بنی یهود در جلیجال نزد یوشع آمدند، و کالیب بن یفنه قنزی وی را گفت: «خنی را که خداوند به موسی، مرد خدا، درباره من و تو و قادش بر نبع گفت میدانی.

۷ من چهل ساله بودم وقتی که موسی، بنده خداوند، مرا از قادش بر نبع برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود.

۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند دل قوم را گداختند، و اما من یهوه خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم.

۹ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: البته زمینی که پای تو بر آن گذارده شد برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود، زیرا که یهوه خدای مرا به تمامی دل پیروی نمودی.

۱۰ و الان اینک خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرا زنده نگاه داشته است، از وقتی که خداوند این سخن را به موسی گفت هنگامی که اسرائیل در بیابان راه میرفتند، و الان، اینک من امروز هشتاد و پنج ساله هستم.

۱۱ و حال امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی مرا فرستاد، چنانکه قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الان است، خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن.

۱۲ پس الان این کوه را به من بده که در آن روز خداوند در بارهاش گفت، زیرا تو در آن روز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند، و شهرهایش بزرگ و حصاردار است، شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه خداوند گفته است.»

پس یوشع او را برکت داد و حبرون را به کالیب بن یفنه به ملکیت بخشید.

۱۴ بنا بر این حبرون تا امروز ملکیت کالیب بن یفنه قنزی شد، زیرا که یهوه خدای اسرائیل را به تمامی دل پیروی نموده بود.

۱۵ و قبل از آن نام حبرون، قریه اربع بود که او در میان عناقیان مرد بزرگ ترین بود. پس زمین از جنگ آرام گرفت.

### قسمت بنی یهودا

۱ و قرعه به جهت سبط بنی یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب بهسر حدادوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید.

۲ و حد جنوبی ایشان از آخر بحر الملح، از خلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود.

۳ و به طرف جنوب، فراز عکریم بیرون آمده، به صین گذشت، و به جنوب قادش برنیع برآمده، به حصرون گذشت، و به ادار برآمده، به سوی قرقع برگشت.

۴ و از عصمون گذشته، به وادی مصر بیرون آمد، و انتهای این حد تا به دریای بود. این حد جنوبی شما خواهد بود.

۵ و حد شرقی، بحر الملح تا آخر اردن بود، و حد طرف شمال، از خلیج دریای تا آخر اردن بود.

۶ و این حد تا بیت حمله برآمده، به طرف شمالی بیت عبره گذشت، و این حد نزد سنگ بهن پسر روبین برآمد.

۷ و این حد از وادی غحور نزد دیر برآمد، و به طرف شمال به سوی جلجال که مقابل فراز آدمیم است، که در جنوب وادی است، متوجه میشود، و این حد نزد آبهای عین شمس گذشت، و انتهایش نزد عین روجل بود.

۸ و این حد از وادی پسر هنوم به جانب یبوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برآمد. پس این حد به سوی قله کوهی که به طرف مغرب مقابل وادی هنوم، و به طرف شمال به آخر وادی رفائیم است، گذشت.

۹ و این حد از قله کوه به چشمه آبهای نفتوح کشیده شد، و نزد شهرهای کوه عفرون بیرون آمد، و تابعه که قریه یعاریم باشد، کشیده شد.

۱۰ و این حد از بعله به طرف مغرب به کوه سعیر برگشت، و به طرف شمال از جانب کوه یعاریم که کسالون باشد گذشت، و نزد بیت شمس بزرگ آمده، از تمنه گذشت.

- ۱۱ و این حد به سوی شمال از جانب عقرون بیرون آمد، و تا شکرون کشیده شد، و از کوه بعله گذشته، نزد یبئیل بیرون آمد، و انتهای این حد در یابود.
- ۱۲ و حد غربی دریای بزرگ و کنار آن بود، این است حد و د بنی یهود از هر طرف به حسب قبایل ایشان.
- و به کالیب بن یفنه به حسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود، در میان بنی یهود اقسمتی داد، یعنی قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد.
- ۱۴ و کالیب سه پسر عناق یعنی شیشی و اخیمان و تلهی اولاد عناق را از آنجا بیرون کرد.
- ۱۵ و از آنجا به ساکنان دیر برآمد و اسم دیر قبل از آن قریه سفر بود.
- ۱۶ و کالیب گفت: «رکه قریه سفر را بزند و آن را بگیرد، دختر خود عکسه را به زنی به او خواهد داد.
- ۱۷ و عتئیل پسر قناز را در کالیب آن را گرفت، و دختر خود عکسه را به او به زنی داد.
- ۱۸ و چون او نزد وی آمد او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید، و دختر از الاغ خود پایین آمد، و کالیب وی را گفت: «ه میخواهی؟»
- گفت: «را برکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من دادهای، چشمه های آب نیزیه من بده. پس چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او بخشید.
- این است ملک سبط بنی یهودا به حسب قبایل ایشان.
- ۲۱ و شهرهای انتهای سبط بنی یهودا به سمت جنوب بر سر حد ادم قبصئیل و عیدرو یا جور بود،  
 و قینه و دیمونه و عدعه،  
 و قادش و حاصور و بتان،  
 و زیف و طالم و بعلوت،  
 و حاصور حدته و قریوت حصر و ن که حاصور باشد.
- ۲۶ امام و شماع و مولاده،  
 و حصر جده و حشمون و بیت فالط،  
 و حصر شوغال و بیر شبع و بز یوتیه،  
 و بعاله و عیم و عاصم،  
 و التولد و کسپیل و حر مه،

- وصقلج ومدمنه وسنسنه،  
 ولباوت وسلخیم وعین ورمون، جمیع این شهرها بادهاات آنها بیست ونه میباشد.  
 ۳۳ ودرهامون اشتاول وصرعه واشنه،  
 وزانوح وعین جنیم وتفوح وعینام،  
 ویرموت وعدلام وسوکوه وعزریقه،  
 وشعرایم وعدیتایم والجدیره وجدیرتایم، چهارده شهر بادهاات آنها.  
 صنان وحداشاه ومجدل جاد.  
 ۳۸ ودلعان والمصفه ویقتئیل.  
 ۳۹ ولاخیش وبصقه وعجلون.  
 ۴۰ وکبون ولحمان وگلکش.  
 ۴۱ وجدیروت وبت داجون ونعمه ومقیده. شانزده شهر بادهاات آنها.  
 ۴۲ ولبنه وعاترو عاشان.  
 وینفتاح واشنه ونصیب.  
 ۴۴ وقعیله واکزیب ومریشه. نه شهر بادهاات آنها.  
 ۴۵ وعقرون وقصبهها ودهاات آن.  
 ۴۶ از عقرون تادریا، همه که به اطراف اشد و دبود بادهاات آنها.  
 واشدود وقصبهها ودهاات آن. وغزاوقصبهها ودهاات آن تا وادی مصر، وتادریای  
 بزرگ وکارآن.  
 ودرکوهستان شامیر ویتیر وسوکوه.  
 ۴۹ ودنه وقریه سنه که دبیر باشد.  
 ۵۰ وعناب واشتموه وعانیم.  
 ۵۱ وجوشن وحولون وجیلوه، یازده شهر بادهاات آنها.  
 واراب ودومه واشعان.  
 ۵۳ ویانوم وبت تفوح وافیقه.  
 ۵۴ وحطه وقریه اربع که حبرون باشد، وصیعور، نه شهر بادهاات آنها.  
 ومعون وکرمل وزیف ویوطه.  
 ۵۶ ویزرعیل ویقدعام وزانوح.



۵۷ والقاین و جبعه و تمنه، ده شهر بادهاات آنها،  
 و حلحول و بیت صور و جدور.  
 ۵۹ و معارات و بیت عنوت و التقون، شش شهر بادهاات آنها.  
 و قریه بعل که قریه یعاریم باشد و الریه، دو شهر بادهاات آنها.  
 و در بیابان بیت عربیه و مدین و سکا که.  
 ۶۲ و النبشان و مدینه المالح و عین جدی، شش شهر بادهاات آنها.  
 و اما یوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی یهود اتوانستند ایشان را بیرون کنند. پس  
 یوسیان با بنی یهود اتا امر و زد را اورشلیم ساکنند.

### قسمت بنی یوسف

و قرعه برای بنی یوسف به سمت مشرق، از اردن اریحابه طرف آبهای اریحاتا صحرائی که  
 از اریحابه سوی کوه بیت ئیل بر می آید، بیرون آمد.  
 ۲ و از بیت ئیل تالوز بر آمده، بهسر حداریکان تا عطاروت گذشت.  
 ۳ و به سمت مغرب بهسر حدیفلیطیان تا کنار بیت حورون پایین و تا جازر پایین آمد، و  
 انتهایش تا دریا بود.  
 پس پسران یوسف، منسی و افرایم، ملک خود را گرفتند.  
 و حدود بنی افرایم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملک ایشان عطاروت  
 ادارتایت حورون بالا بود.  
 ۶ و حد غربی ایشان به طرف شمال نزد مکمیت برآمد و حد ایشان به سمت مشرق به تانه  
 شیلوه برگشته، به طرف مشرق یا نوحه از آن گذشت.  
 ۷ و از نوحه به عطاروت و نعره پایین آمده، به اریحار رسید و به اردن منتهی شد.  
 ۸ و سر حد غربی آن از تفوح تا وادی قانه رفت و آخر آن به دریا بود، این است ملک  
 سبط بنی افرایم به حسب قبایل ایشان.  
 ۹ علاوه بر شهرهایی که از میان ملک بن منسی برای بنی افرایم جدا شده بود، جمیع شهرها  
 بادهاات آنها بود.  
 ۱۰ و کنعانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تا امروز  
 در میان افرایم ساکنند، و برای جزیه، بندگان شدند.

## قسمت بنی منسی

و قسمت سبط منسی این شد، زیرا که او نخست زاده یوسف بود، و اما ما کیر نخست زاده منسی که پدر جلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود جلعاد و باشان به او رسید.

۲ و برای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ابیعزر، و برای پسران هالک، و برای پسران اسرئیل، و برای پسران شکیم، و برای پسران حافر، و برای پسران شمیداع. اینان اولاد دذکور منسی بن یوسف بر حسب قبایل ایشان میباشند.

و اما صلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ما کیر بن منسی را پسران نبود، بلکه دختران، و اینهاست نامهای دخترانش: محله و نوحه و حمله و ملکه و ترصه.

۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد روسا آمده، گفتند که «داوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما به ما بدهد.» پس بر حسب فرمان خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد.

۵ و به منسی سوای زمین جلعاد و باشان که به آن طرف اردن واقع است، ده حصه رسید.

۶ زیرا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتند، و پسران دیگر منسی، جلعاد را یافتند.

و حد منسی از اشیر تا مکته که مقابل شکیم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساگان عین تفوح رسید.

۸ و زمین تفوح از آن منسی بود، اما تفوح که به سر حد منسی واقع است از آن بنی افرایم بود.

۹ و حدش به وادی قانه یعنی به طرف جنوب وادی برآمد، و این شهرها از میان شهرهای منسی، ملک افرایم بود، و حد منسی به طرف شمال وادی و انتهایش به دریا بود.

۱۰ جنوب آن از آن افرایم، و شمال آن از آن منسی و دریا حد او بود، و ایشان به سوی شمال تا اشیر و به سوی مشرق تا ایسا کار رسیدند.

۱۱ و منسی در ایسا کار و در اشیر بیتشان و قصبه هایش، و یبعام و قصبه هایش، و ساگان و ورو و قصبه هایش، و ساگان عین دور و قصبه هایش، و ساگان تعناک و قصبه هایش، و ساگان مجد و قصبه هایش، یعنی سه محال کوهستانی داشت.

۱۲ لیکن بنی منسی ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند.

۱۳ و واقع شد که چون بنی اسرائیل قوت یافتند، از کنعانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند.

و بنی یوسف یوشع را خطاب کرده، گفتند: «رایک قرعه و یک حصه فقط به من برای ملکیت دادی؟ و حال آنکه من قوم بزرگ هستم، چونکه خداوند تا الان مرا برکت داده است.»

یوشع به ایشان گفت: «گرتو قوم بزرگ هستی به جنگل برای و در آنجا در زمین فرزندان و رفائیلان برای خود مکانی صاف کن، چونکه کوهستان افرایم برای توتنگ است.» بنی یوسف گفتند: «و هستان برای ما کفایت نمی کند، و جمیع کنعانیان که در زمین وادی ساکنند، ارا به های آهنین دارند، چه آنانی که در بیتشان و قصبه هایش، و چه آنانی که در وادی یزرعیل هستند.»

پس یوشع به خاندان یوسف یعنی به افرایم و منسی خطاب کرده، گفت: «و قوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری، برای تو یک قرعه نخواهد بود.

۱۸ بلکه کوهستان نیز از آن تو خواهد بود، و اگر چه آن جنگل است آن را خواهی برید، و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیرا که کنعانیان را بیرون خواهی کرد، اگر چه ارا به های آهنین داشته، و زور آور باشند.»

### تقسیم بقیه زمین

و تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند، و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود.

و از بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند، که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند.

۳ و یوشع به بنی اسرائیل گفت: «ماتا به کی کاهلی میورزید و داخل نمی شوید تا در آن

زمینی که یهوه خدای پدران شما، به شما داده است، تصرف نمایید؟ سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را بر حسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت.

۵ و آن را به هفت حصه تقسیم کنند، و یهودا به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند.

۶ و شمار زمین را به هفت حصه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بیاورید، و من برای شما در اینجا در حضور یهوه، خدای ما، قرعه خواهد انداخت.

زیرا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهانت خداوند نصیب ایشان است، و جادو رو بین و نصف سبط منسی ملک خود را که موسی، بنده خداوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفته اند.»

پس آن مردان برخاسته، رفتند و یوشع آنانی را که برای ثبت کردن زمین می رفتند امر فرموده، گفت: «روید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خداوند در شیلوه برای شما قرعه اندازم.»

پس آن مردان رفته، از میان زمین گذشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهرهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوشع به اردو در شیلوه برگشتند.

۱۰ و یوشع به حضور خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت، و در آنجا یوشع زمین را برای بنی اسرائیل بر حسب فرقه های ایشان تقسیم نمود.

### قسمت بنی بنیامین

و قرعه سبط بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان برآمد، و حدود حصه ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف افتاد.

۱۲ و حد ایشان به سمت شمال از اردن بود، و حد ایشان به طرف اریحا به سوی شمال برآمد، و از میان کوهستان به سوی مغرب بالا رفت، و انتهایش به صحرای بیت آن بود.

۱۳ و حد ایشان از آنجا تا لوزگذشت، یعنی به جانب لوز جنوبی که بیت ثیل باشد، و حد ایشان به سوی عطاروت ادار بر جانب کوهی که به جنوب بیت حورون پایین است، رفت.

۱۴ و حدش کشیده شد و به جانب مغرب به سوی جنوب از کوهی که در مقابل بیت حورون جنوبی است گذشت، و انتهایش نزد قریه بعل بود که آن را قریت یعاریم میگویند و یکی از شهرهای بنی یهوداست. اینجا بنی غربی است.

۱۵ و جانب جنوبی از انتهای قریت یعاریم بود، و این حد به طرف مغرب میرفت و به

سوی چشمه آبهای نفتوح برآمد.

- ۱۶ و این حد به انتهای کوهی که در مقابل دره بن هنوم است که در جنوب وادی رفائیم باشد، برآمد، و به سوی دره هنوم به جانب جنوبی پیوسیان رفته، تا عین روجل رسید.
- ۱۷ و از طرف شمال کشیده شده، به سوی عین شمس رفت، و به جلیلوت که در مقابل سربالای ادمیم است برآمد، و به سنگ بوهن بن رو بین به زیر آمد.
- ۱۸ و به جانب شمالی در مقابل عرب به گذشته، به عرب به زیر آمد.
- ۱۹ و این حد به جانب بیت حمله به سوی شمال گذشت، و آخرین حد به خلیج شمالی بحر الملح نزد انتهای جنوبی اردن بود. این حد جنوبی است.
- ۲۰ و به طرف مشرق، حد آن اردن بود و ملک بنی بنیامین به حسب حد و دش به هر طرف و بر حسب قبایل ایشان این بود.
- و این است شهرهای سبط بنی بنیامین بر حسب قبایل ایشان اریحا و بیت حمله و عمیق قصیص.
- ۲۲ و بیت عرب و صمارا و بیت تیل.
- ۲۳ و عویم و فاره و عفرت.
- ۲۴ و کفر عمونی و عفنی و جابع، دوازده شهر بادهاات آنها.
- ۲۵ و جبعون و رامه و بیثروت.
- ۲۶ و مصفنه و کفیره و موصه.
- ۲۷ و راقم و یرفتیل و تراله.
- ۲۸ و صیله و آلف و بیوسی که اورشلیم باشد و جبعه و قریت، چهارده شهر بادهاات آنها. این ملک بنی بنیامین به حسب قبایل ایشان بود.

### قسمت بنی شمعون

- و قرعه دومین برای شمعون برآمد، یعنی برای سبط بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان، و ملک ایشان در میان ملک بنی یهودا بود.
- ۲ و اینها نصیب ایشان شد یعنی بیثر شبع و شبع و مولادا.
- ۳ و حصر شوعال و یالح و عاصم.
- ۴ و التولد و بتول و حر مه.
- ۵ صقلغ و بیت مرکبوت و حصر سوسه.

- ۶ ویت لباعوت و شاروحن . سیزده شهر بادهاات آنها .
- ۷ وعین ورمون وعاتروعاشان ، چهارده شهر بادهاات آنها .
- ۸ تمامی دهاتی که در اطراف این شهرها تابعلت بئیرامه جنوبی بود . ملک سبط بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان این بود .
- ۹ و ملک بنی شمعون از میان قسمت بنی یهودا بود ، زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود ، پس بنی شمعون ملک خود را از میان ملک ایشان گرفتند .
- قسمت بنی زبولون
- وقرعه سوم برای بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان برآمد ، و حد ملک ایشان تا سارید رسید .
- ۱۱ وحد ایشان به طرف مغرب تا مرعله رفت و تا دباشه رسید و تا وادی که در مقابل یقنعام است ، رسید .
- ۱۲ و از سارید به سمت مشرق به سوی مطلع آفتاب تا سرحد کسلوت تا بور یچید ، و نزد دابره بیرون آمده ، به یافیع رسید .
- ۱۳ و از آنجا به طرف مشرق تا جت حافرو تا عت قاصین گذشته ، نزد رمون بیرون آمد و تا نیعه کشیده شد .
- ۱۴ و این حد به طرف شمال تا حناتون آن را احاطه کرد ، و آخرش نزد وادی یفتحیل بود .
- ۱۵ و قطه و نهلال و شمرون ویداله و بیت لحم ، دوازده شهر بادهاات آنها .
- ۱۶ این ملک بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان بود ، یعنی این شهرها بادهاات آنها .
- قسمت یسا کار
- وقرعه چهارم برای یسا کار برآمد یعنی برای بنی یسا کار بر حسب قبایل ایشان .
- ۱۸ وحد ایشان تا یزرعیل و کسلوت و شوئم بود .
- ۱۹ و حفارایم و شیئون و اناحره .
- ۲۰ و ربیت و قشیون و آبص .
- ۲۱ و رمه و عین جنیم و عین حده و بیت فضیص .
- ۲۲ و این حد به تابور و شخصیمه و بیت شمس رسید ، و آخر حد ایشان نزد اردن بود . یعنی شانزده شهر بادهاات آنها .
- ۲۳ این ملک سبط بنی یسا کار بر حسب قبایل ایشان بود ، یعنی شهرها بادهاات آنها .

## قسمت بنی اشیر

- و قرعه پنجم برای سبط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان بیرون آمد.
- ۲۵ وحد ایشان حلقه وحل و باطن وا کشاف.
- ۲۶ و الملک و عمعاد و مشال و به طرف مغرب به کرمل و شیحور لبته رسید.
- ۲۷ و به سوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچیده، تاز بولون رسید، و به طرف شمال تا وادی یفتحئیل و بیت عامق و نعئیل و به طرف چپ نزد کابول بیرون آمد.
- ۲۸ و به برون و رحوب و حمون و قانه تا صیدون بزرگ.
- ۲۹ و این حد به سوی رومه به شهر حصار دار صور پیچید و این حد به سوی حوصه برگشت، و انتهایش نزد دریا دریا را کزیب بود.
- ۳۰ و عمه و عقیق و رحوب، و بیست و دو شهر باد هات آنها.
- ۳۱ ملک سبط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها باد هات آنها.

## قسمت بنی نفتالی

- و قرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان.
- ۳۳ وحد ایشان از حالف از بلوطی که در صغیم است و ادامی و ناقب و بینئیل تا لقوم بود و آخرش نزد اردن بود
- و حدش به سمت مغرب به سوی از نوت تا بوریچید، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت جنوب به زبولون رسید و به سمت مغرب به اشیر رسید، و به سمت مشرق به یهودا نزد اردن.
- ۳۵ و شهرهای حصار دار صدیم و صیر و حمه و رقه و کگاره.

- ۳۶ و ادامه و رومه و حاصور.
- ۳۷ و قادش و اذرعی و عین حاصور.
- ۳۸ و برون و مجدئیل و حوریم و بیت عناه و بیت شمس، نوزده شهر باد هات آنها.
- ۳۹ ملک سبط بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی شهرها باد هات آنها.

## قسمت بنی دان

- و قرعه هفتم برای سبط بنی دان بر حسب قبایل ایشان بیرون آمد.
- ۴۱ وحد ملک ایشان صرعه و اشتئول و غیر شمس بود.
- ۴۲ و شعلین و ایلون و یتله.
- ۴۳ و ایلون و تمنه و عقرون.
- ۴۴ و التقیه و جبتون و بعله.

۴۵ ویهود و بنی برق و جت رمون.

۴۶ و میاه یرقون و رقون با سر حدی که در مقابل یافا است.

۴۷ و حد بنی دان از طرف ایشان بیرون رفت، زیر که بنی دان برآمده، بالشم جنگ

کردند و آن را گرفته، به دم شمشیر زدند. و متصرف شده، در آن سکونت گرفتند.

پس لشم را دان نامیدند، موافق اسم دان که پدر ایشان بود.

۴۸ این است ملک سبط بنی دان بر حسب قبایل ایشان، یعنی این شهرها بادها ت آنها.

### قسمت یوشع

و چون از تقسیم کردن زمین بر حسب حدودش فارغ شدند، بنی اسرائیل ملکی را در میان

خود به یوشع بن نون دادند.

۵۰ بر حسب فرمان خداوند شهری که او خواست، یعنی تمنه سارح را در کوهستان

افرایم به او دادند، پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شد.

این است ملکهای که العازار کاهن بایوشع بن نون و روسای آبی اسباط بنی اسرائیل

در شیلو به حضور خداوند نزد درخیمه اجتماع به قرعه تقسیم کردند. پس از

تقسیم نمودن زمین فارغ شدند.

### شهرهای ملجاء

و خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت:

«بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملجایی را که در باره آنها به واسطه موسی

به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید

تا قاتلی که کسی را سهو و ندانسته کشته باشد به آنها فرار کند، و آنها برای شما زولی مقتول  
ملجاء باشد.

۴ و او به یکی از این شهرها فرار کرده، و به مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایخ

شهر ماجرای خود را بیان کند، و ایشان او را نزد خود به شهر در آورده، مکانی به او بدهند  
تا با ایشان ساکن شود.

۵ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را بجهت او نپارند، زیرا که همسایه خود

را از نادانستگی کشته، و او را پیش از آن دشمن نداشته بود.



۶ و در آن شهر تا وقتی که به جهت محاکمه به حضور جماعت حاضر شود تا وفات رئیس کهنه که در آن ایام میباید توقف نماید، و بعد از آن قاتل برگشته، به شهر و به خانه خود یعنی به شهری که از آن فرار کرده بود، داخل شود.  
پس قادش رادر جلیل در کوهستان نفتالی و شکیم رادر کوهستان افرایم و قریه اربع را که در حبرون باشد در کوهستان یهودا، تقدیس نمودند.

۸ و از آن طرف اردن به سمت مشرق اریحا با صر رادر صحرا در بیابان از سبط روبین و راموت رادر جلعاد از سبط جاد و جولان رادر ایشان از سبط منسی تعیین نمودند.  
۹ اینهاست شهرهایی که برای تمامی بنیاسرائیل و برای غریبی که در میان ایشان ماوا گزیند معین شده بود، تا هر که کسی راهسو کشته باشد به آنجا فرار کند، و به دست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که به حضور جماعت حاضر شود.

### شهرهای لاویان

آنگاه روسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد روسای آبای اسباط بنیاسرائیل آمدند.

۲ و ایشان رادر شیلو در زمین کنعان مخاطب ساخته، گفتند که «داوند به واسطه موسیامر فرموده است که شهرها برای سکونت و حوالی آنها به جهت بهایم ما، به ماداده شود.»

پس بنیاسرائیل بر حسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند.

و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، و برای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنیامین به قرعه رسید.  
و برای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منسی به قرعه رسید.

و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یساکار و از سبط اشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در ایشان به قرعه رسید.

و برای پسران مراری بر حسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط روبین و از سبط جاد و از سبط بولون رسید.

و بنیاسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه

موسیامر فرموده بود.

وازسبط بنی یهوداوازسبط بنی شمعون این شهرهارا که به نامهاذکر میشود، دادند.  
 ۱۰ واینهابه پسران هارون که ازقبایل قهاتیان از بنی لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول ازایشان بود.

۱۱ پس قریه اربع پدرعناق که حبرون باشد در کوهستان یهودا باحوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند.

۱۲ لیکن مزرعه های شهرود هات آن رابه کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند.  
 وبه پسران هارون کاهن، حبرون را که شهر ملجای قاتلان است باحوالی آن، ولبنه را باحوالی آن دادند.

۱۴ ویتیر رابانوا حی آن واشتموع رابانوا حی آن.

۱۵ وحولون رابانوا حی آن ودبیر رابانوا حی آن.

۱۶ وعین رابانوا حی آن ویطه رابانوا حی آن وبیت شمس رابانوا حی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را.

۱۷ وازسبط بنیامین جبعون رابانوا حی آن وجبع رابانوا حی آن.

۱۸ عناتوت رابانوا حی آن وعلمون رابانوا حی آن، یعنی چهار شهر دادند.

۱۹ تمامی شهرهای پسران هارون کهنه سیزده شهر بانوا حی آنها بود.

واما قبایل بنی قهات لاویان، یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان ازسبط افرایم بود.

۲۱ پس شکیم رادر کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است بانوا حی آن و جازر رابانوا حی آن به ایشان دادند.

۲۲ وقبصایم رابانوا حی آن وبیت حورون رابانوا حی آن، یعنی چهار شهر.

۲۳ وازسبط دان التقی رابانوا حی آن وجبتون رابانوا حی آن.

۲۴ وایلون رابانوا حی آن ووجت رمون رابانوا حی آن، یعنی چهار شهر.

۲۵ واز نصف سبط منسی تعنک رابانوا حی آن ووجت رمون رابانوا حی آن، یعنی دو شهر دادند.

۲۶ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات بانوا حی آنها ده بود.

وبه بنی جرشون که ازقبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی جولان رادر ایشان که شهر ملجای قاتلان است بانوا حی آن وبعشره رابانوا حی آن، یعنی دو شهر دادند.

- ۲۸ واز سبطیسا کار قشیون رابانواحی آن و دابره رابانواحی آن.
- ۲۹ ویرموت رابانواحی آن وعین جنیم رابانواحی آن، یعنی چهار شهر.
- ۳۰ واز سبط اشیر مشال رابانواحی آن و عبدون رابانواحی آن.
- ۳۱ و حلقات رابانواحی آن و رحوب رابانواحی آن، یعنی چهار شهر.
- ۳۲ واز سبط نفتالی قادش رادر جلیل که شهر ملجای قاتلان است بانواحی آن و حوت دور رابانواحی آن و قرتان را، یعنی سه شهر دادند.
- ۳۳ و تمامی شهرهای جر شونیان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود بانواحی آنها.
- و به قبایل بنی مراری که از لویان باقیمانده بودند، از سبط زبولون یقنعام رابانواحی آن و قرته رابانواحی آن.
- ۳۵ و دمنه رابانواحی آن و نخلال رابانواحی، یعنی چهار شهر.
- ۳۶ واز سبط روبین، باصر رابانواحی آن و یهصه رابانواحی آن.
- ۳۷ و قدیموت رابانواحی آن و میفعه رابانواحی آن، یعنی چهار شهر.
- ۳۸ واز سبط جادراموت رادر جلعاد که شهر ملجای قاتلان است بانواحی آن و مخنایم رابانواحی آن.
- ۳۹ و حشبون رابانواحی آن و عزیز رابانواحی آن؛ همه این شهرها چهار میباشند.
- ۴۰ همه این شهرهای بنی مراری بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود.
- و جمیع شهرهای لویان در میان ملک بنیاسرائیل چهل و هشت شهر بانواحی آنها بود.
- ۴۲ این شهرها هر یکی بانواحی آن به هر طرفش بود، و برای همه این شهرها چنین بود.
- پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند.
- ۴۴ و خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، واحدی ازد شمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید، زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشان را به دست ایشان سپرده بود.
- ۴۵ واز جمیع سخنان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

### بازگشت سبطهای شرقی

آنگاه یوشع رو بینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خوانده، به ایشان گفت: «ما هر چه موسی بنده خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هر چه به شما امر فرموده ام، اطاعت نمودید.

۳ و برادران خود در این ایام طویل تا امروز ترک نکرده، وصیتی را که یهوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشتهاید.

۴ و الان یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه های خود و به زمین ملکیت خود که موسی بنده خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بروید.

۵ اما بدقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است بهجا آورید، تا یهوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طریقهای او سلوک نمایید، و او امر او را نگاه داشته، به او بپسیدد و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.» پس یوشع ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه های خود رفتند.

و به نصف سبط منسی، موسی ملک در باشان داده بود، و به نصف دیگر، یوشع در این طرف اردن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمه های ایشان روانه میکرد، ایشان را برکت داد.

۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «ادولت بسیار و یا مواش بی شمار، بانقره و طلا و مس و آهن و لباس فراوان به خیمه های خود برگردید، و غنیمت دشمنان خود را با برادران خویش تقسیم نمایید.»

پس بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی از نزد بنی اسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی بر حسب فرمان خداوند به تصرف آورده بودند، بروند.

و چون به حوالی اردن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا به کنار اردن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم المنظری.

۱۱ و بنی اسرائیل خبر این را شنیدند که اینک بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی،

به مقابل زمین کنعان، در حوالی اردن، بر کناری که از آن بنیاسرائیل است، مذبحی بنا کرده‌اند.

۱۲ پس چون بنیاسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنیاسرائیل در شیلوه جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند.

و بنیاسرائیل فینحاس بن العازار کاهن را نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد فرستادند.

۱۴ و با او ده رئیس، یعنی یک رئیس از هر خاندان آبای از جمیع اسباط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بنیاسرائیل بودند.

۱۵ پس ایشان نزد بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند:

«ما می جماعت خداوند چنین میگویند: این چه فتنه است که به خدای اسرائیل انگیزخته‌اید که امر و زامت باعت خداوند برگشته‌اید و برای خود مذبحی ساخته، امر و زامت باعت متمردهاید؟»

آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امر و زامت خود را از آن طاهر نساختیم، اگر چه و بادر جماعت خداوند عارض شد.

۱۸ شما امر و زامت باعت خداوند برگشته‌اید و واقع خواهد شد چون شما امر و زامت باعت خداوند متمردهاید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود.

۱۹ ولیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن است عبور نمائید، و در میان ما ملک بگریید و از خداوند متمرده نشوید، و از مانیز متمرده نشوید، در این که مذبحی برای خود سوا می‌سازید و به خدای ما بنا کنید.

۲۰ ای اعشان بن زارح در باره چیز حرام خیانت نورزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب آمد، و آن شخص در نگاه خود تنها هلاک نشد.

آنکه بنی روبین و بنی جاد و نصف سبط منسی در جواب روسای قبایل اسرائیل گفتند:

«هوه خدای خدایان! پیوه خدای خدایان! او می داند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار از راه ترمرد یا از راه خیانت برخداوند بوده باشد، امر و زامت باعت ما را خلاصی مده، که برای خود مذبحی ساخته‌ایم تا از متابعت خداوند برگشته، قربانی سوختنی و هدیه

آردی بر آن بگذرانیم، و ذبایح سلامتی بر آن بنماییم؛ خود خداوند باز خواست بنماید.  
 ۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده ایم، زیرا گفتیم شاید در وقت آینده  
 پسران شما به پسران ما بگویند شمارا بایهوه خدای اسرائیل چه علاقه است؟

چونکه خداوند اردن را در میان ما و شما ای بنی روبین و بنی جاد حد گذارده است. پس  
 شمارا در خداوند بهره های نیست و پسران شما پسران ما را از ترس خداوند باز خواهند داشت.  
 ۲۶ پس گفتیم برای ساختن مذبحی به جهت خود تدارک ببینیم، نه برای قربانی سوختنی  
 و نه برای ذبیحه،

بلکه تادرمیان ما و شما و در میان نسلهای ما بعد از ما شاهد باشد تا عبادت خداوند را به  
 حضور و با قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی خود به جا آوریم، تا در زمان آینده پسران  
 شما به پسران ما نگویند که شمارا در خداوند هیچ بهره های نیست.

۲۸ پس گفتیم اگر در زمان آینده به ما و به نسلهای ما چنین بگویند، آنگاه ما خواهیم گفت،  
 نمونه مذبح خداوند را ببینید که پدران ما ساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه،  
 بلکه تادرمیان ما و شما شاهد باشد.

۲۹ حاشا از ما که از خداوند متمرده شده، امر و زامت باعت خداوند برگردیم، و مذبحی  
 برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه سواى مذبح یهوه، خدای ما که پیش روی  
 مسکن اوست، بسازیم.»

و چون فینحاس کاهن و سروران جماعت و روسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی  
 را که بنی روبین و بنی جاد و بنی منسی گفته بودند، شنیدند، در نظر ایشان پسند آمد.  
 ۳۱ و فینحاس بن العازار کاهن به بنی روبین و بنی جاد و بنی منسی گفت: «مرز دانستیم  
 که خداوند در میان ماست، چونکه این خیانت را بر خداوند نورزیده اید، پس الان بنی اسرائیل  
 را از دست خداوند خلاصی دادید.»

پس فینحاس بن العازار کاهن و سروران از نزد بنی روبین و بنی جاد از زمین جلعاد به زمین  
 کنعان، نزد اسرائیل برگشته، این خبر به ایشان رسانیدند.

۳۳ و این کار به نظر بنی اسرائیل پسند آمد و بنی اسرائیل خدا را امتبارک خواندند، و در باره  
 برآمدن برای مقاتله ایشان تازمینی را که بنی روبین و بنی جاد در آن ساکن بودند خراب

نمایند، دیگر سخن نگفتند.

۳۴ و بنی رو بین و بنی جاد آن مذبح را عید نامیدند، زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست.

### وصیت یوشع به رهبران قوم

و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرامی داده بود، و یوشع پیر و سالخورده شده بود.

۲ که یوشع جمیع اسرائیل را با مشایخ و روسا و اوران و ناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: «ن پیر و سالخورده شده‌ام.

۳ و شما هر آنچه یهوه، خدای شما به همه این طوایف به خاطر شما کرده است، دیدهاید، زیرا یهوه، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است.

۴ اینک این طوایف را که باقیمانده اند از اردن و جمیع طوایف را که مغلوب ساختم تا دریای بزرگ، به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کرده‌ام تا میراث اسباط شما باشند.

۵ و یهوه، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون میکند، و شما زمین ایشان را در تصرف خواهید آورد، چنانکه یهوه خدای شما به شما گفته است.

۶ پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هر چه در سفر تورات موسی مکتوب است نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید.

۷ تا به این طوایفی که در میان شما باقیمانده اند داخل نشوید، و نامهای خدایان ایشان را ذکر ننمایید، و قسم نخورید و آنها را عبادت ننمایید و سجده نکنید.

۸ بلکه به یهوه، خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده‌اید.

۹ زیرا خداوند طوایف بزرگ و زور آور را از پیش روی شما بیرون کرده است، و اما با شما کسی را تا امر و زیارای مقاومت نبوده است.

۱۰ یک نفر از شما هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه، خدای شما، اوست که برای شما جنگ میکند، چنانکه به شما گفته است.

- ۱۱ پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نماید.
- ۱۲ و اما اگر برگشته، با بقیه این طوایفی که در میان شما ماند هانند بچسبید و با ایشان مصاهرت نماید، و به ایشان در آید و ایشان به شما در آید، یقین بدانید که یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد، بلکه برای شما دام و تله و برای پهلوهای شما تازیانه و در چشمان شما خار خواهند بود، تا وقتی که از این زمین نیکو که یهوه خدای شما، به شما داده است، هلاک شوید.
- و اینک من امر و زبه طریق اهل تمامی زمین میروم، و به تمامی دل و به تمامی جان خود می دانید که یک چیز از تمام چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما درباره شما گفته است به زمین نیفتاده، بلکه همهاش واقع شده است، و یک حرف از آن به زمین نیفتاده.
- ۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما به شما گفته بود برای شما واقع شده است، همچنان خداوند همه چیزهای بدرابر شما عارض خواهد گردانید، تا شما را از این زمین نیکو که یهوه، خدای شما داده است، هلاک سازد.
- ۱۶ اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است، تجاوز نمایید، و رفته، خدایان دیگر را عبادت نمایید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب خداوند بر شما فروخته خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به زودی هلاک خواهید شد.

### تجدید پیمان

- و یوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد، و مشایخ اسرائیل و روسا و اوران و ناظران ایشان را طلبیده، به حضور خدا حاضر شدند.
- ۲ و یوشع به تمامی قوم گفت که «هوه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما، یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور، در زمان قدیم به آن طرف نهر ساکن بودند، و خدایان غیر را عبادت مینمودند.
- ۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته، در تمامی زمین کنعان گردانیدم، و ذریت او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم.
- ۴ و یعقوب و عیسو را به اسحاق دادم، و کوه سعیر را به عیسو دادم تا ملکیت او بشود، و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند.



۵ موسی و هارون را فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم، مبتلا ساختم؛ پس شمارا از آن بیرون آوردم.

و چون پدران شمارا از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید، مصریان با اربابها و سواران، پدران شمارا تا بحر قلزم تعاقب نمودند.

۷ و چون نزد خداوند فریاد کردند، او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد، و دریا را بر ایشان آورده، ایشان را پوشانید، و چشمان شما آنچه را در مصر کردم دید، پس روزهای بسیار در بیابان ساکن میبودید.

۸ پس شمارا در زمین اموریانی که به آن طرف اردن ساکن بودند آوردم، و با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم، و زمین ایشان را در تصرف آوردید، و ایشان را از حضور شما هلاک ساختم.

۹ و بالاق بن صفور ملک موآب برخاسته، با اسرائیل جنگ کرد و فرستاده، بلعام بن بعور را طلبید تا شمارا لعنت کند.

۱۰ و نحواستم که بلعام را بشنوم لهذا شمارا برکت همی داد و شمارا از دست او رهانیدم.

۱۱ و از اردن عبور کرده، به اریحار رسیدید، و مردان اریحای یعنی اموریان و فرزندان کنعانیان و حتیان و جرجاشیان و حویان و یبوسیایان با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم.

۱۲ و زنبور را پیش شما فرستاده، ایشان، یعنی دو پادشاه اموریان را از حضور شما براندم، نه به شمشیر و نه به کمان شما.

۱۳ و زمینی که در آن زحمت نکشیدید، و شهرهایی را که بنا نمودید، به شما دادم که در آنها ساکن میباشید و از تاکستانها و باغات زیتون که نکاشتید، میخورید.

پس الان از یهوه بترسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید.

۱۵ و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمایید، پس امر وزیرای خود اختیار

کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما من و خاندان

من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

آنگاه قوم در جواب گفتند: «اشا از ما که یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نماییم.»

۱۷ زیرا که یهوه، خدای ما، اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود، و ما را در تمامی راه که رفتیم و در تمامی طوایفی که از میان ایشان گذشتیم، نگاه داشت.

۱۸ و یهوه تمامی طوایف، یعنی اموریانی را که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد، پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیرا که او خدای ماست.»

پس یوشع به قوم گفت: «می توانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای غیور است که عصیان و نگاهان شماران خواهد آمرزید.

۲۰ اگر یهوه را ترک کرده، خدایان غیر را عبادت نمایید، آنگاه او خواهد برگشت و به شما ضرر رسانیده، بعد از آنکه به شما احسان نموده است، شما را هلاک خواهد کرد.» قوم به یوشع گفتند: «ی بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

یوشع به قوم گفت: «ما بر خود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نمود هاید تا او را عبادت کنید.» گفتند: «اهد هستیم.»

(فت: «س الان خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید، و دلهای خود را به یهوه، خدای اسرائیل، مایل سازید.»)

قوم به یوشع گفتند: «هوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد.»

پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرارداد.

۲۶ و یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدانوشت و سنگی بزرگ گرفته، آن را در آنجا زردرخت بلوطی که نزد قدس خداوند بود برپا داشت.

۲۷ و یوشع به تمامی قوم گفت: «این سنگ برای ما شاهد است، زیرا که تمامی سخنان خداوند را که به ما گفت، شنیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود، مبادا

خدای خود را انکار نماید.»  
پس یوشع، قوم یعنی هر کس را به ملک خود روانه نمود.

### رحلت یوشع

وبعد از این امور واقع شد که یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد.  
و او را در حدود ملک خودش در تخته سارح که در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه  
جاعش است، دفن کردند.

و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده ماندند و تمام عملی  
که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند.

۳۲ واستخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند در شکیم، در حصه

زمینی که یعقوب از بنی حمور، پدر شکیم به صد قسیطه خریده بود، دفن کردند، و آن ملک  
بنی یوسف شد.

و العازار بن هارون مرد، و او را در تل پسرش فینحاس که در کوهستان افرایم به او داده  
شد، دفن کردند.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f